**علیه فقر**

اگر مورخ منصفی بخواهد تاریخ اعتراض کارگری و تاریخ سوسیالیسم در ایران را در این دوره به نگارش در آورد از مشاهده چند نکته تعجب خواهد کرد. خواهد پرسید: چرا کارگران علیرغم مبارزات متعدد و گسترده خود کماکان اسیر سخت ترین شرایط فلاکتبار اقتصادی و سیاسی هستند؟ چرا حقوق صدها هزار کارگر باید ماهها پرداخت نشود؟ چرا حقوق و مزایای کارگر حتی یک چهارم خط فقر هم نیست؟ چرا قرارداد سفید در مقابل کارگر میگذراند و کارگر ناچار است برای اینکه بتواند زندگی کند ناچار امضای خود را زیر آن میگذارد؟ چرا دستمزد واقعی کارگر در حال نزول است؟ چگونه است که این شرایط برده وار را به کارگران تحمیل کرده اند؟

مساله چیست؟ مشکل کجاست؟ معضل را در کجا باید جستجو کرد؟ این پدیده کج و معوج چگونه شکل گرفته است؟ چه باید کرد؟ حلقه گرهی کدام است؟ این شرایط را چگونه میتوان تغییر داد؟

جنبش کمونیسم کارگری و حزب ما باید به این سئوالات پاسخی پراتیک بدهد! آنهایی که سئوالی ندارند مسلما راه حلی هم ندارند و بخشی از راه حل هم نخواهند بود. آنهایی که وضع موجود به فکر وادارشان نمیکند، مسلما بخشی از واقعیت آتی هم نخواهند بود. برای ما اما وضع موجود باید تغییر کند. بخاطر آینده کارگر، بخاطر آینده جامعه و اکثریت عظیم توده هایمردم، این وضعیت باید تغییر کند. برای درک ملزومات تغییر باید از شناخت مکان و جایگاه سیاسی و اقتصادی فلاکت اقتصادی در حفظ اسارت طبقه کارگر شروع کرد.

**سیاست فلاکت اقتصادی**

آنچه در ایران شاهد آن هستیم فلاکت اقتصادی همه جانبه و رو به گسترش است. فقر و فلاکت گسترده و همه جانبه است. فقری که پیکره جامعه و زندگی مردم کارکن را در چنگال خود به اسارت گرفته است. سرکوب سیستماتیک و وحشیانه رژیم اسلامی فاکتوری تعیین کننده در ایجاد و بقای چنین شرایطی است. سرمایه داری در ایران بر مبنای “کار ارزان و کارگر خاموش” سازمان داده شده است. کار ارزان و کارگر خاموش بیان رابطه اقتصاد و سیاست در سرمایه داری ایران است. سرمایه داری در ایران با توجه به سطح نازل تکنولوژیک، دانش فنی و ضعف ساختارهای رو بنای تولیدی برای سود آوری و انباشت سرمایه، اساسا بر مبنای کار ارزان و کارگر فوق استثمار شده بنا شده است. برای ارزان نگهداشتن کارگر، برای جلوگیری از گسترش سهم طبقه کارگر از محصولات اجتماعی تولید شده، باید کارگر معترض را خاموش کرد و خاموش نگهداشت. باید هر اعتراضی را سرکوب کرد. سرکوب روزمره کارگر علاوه بر حفظ شرایط سلطه و بقای رژیم اسلامی، یک رکن پایه ای و نیاز حفظ مناسبات سرمایه داری در ایران است. ما به ازاء سطح پائین تکنولوژی و دانش فنی و ضعف ساختاری سرمایه را کارگر باید با کار بیشتر و دستمزد کمتر و مایه گذاشتن از شیره جانش جبران کند! در این الگوی اقتصادی، سیاست ریاضت کشی اقتصادی یک رکن اساسی و همیشگی است. سالها پیش در اوائل شکل گیری دوم خرداد و امیدی که دوم خرداد در دل برخی از جناحهای راست جنبش ملی اسلامی ایجاد کرده بود، ابراهیم یزدی جوهر این توحش سرمایه در ایران را بطور گویایی این چنین بیان کرد:

"ایران نمیتواند وارد عصر توسعه اقتصادی شود بجز از طریق انباشت سرمایه… اما در یک کشور توسعه نیافته مانند ایران چگونه میتوانیم انباشت کنیم؟ بجز از طریق ریاضت؟ بجز از طریق اینکه از مردم خواسته شود، بیشتر تولید کنید و کمتر مصرف کنید؟ … جامعه ای که مردم آن بیشتر مصرف میکنند و کمتر تولید میکنند هرگز قادر به توسعه نخواهند بود. … ما نمیتوانیم نفتمان را که سرمایه ملی است بفروشیم و پنیر و تخم و مرغ و کره و گوشت بخریم و بدهیم شماها بخورید! مصرف را باید کم کرد، باید قناعت کرد و تولید را بالا برد". چندی پس از آن داریوش همایون هم نظرات مشابه ای را در یک مصاحبه تلویزیونی در این زمینه ارائه کرد. "باید بیشتر کار کنید، کمتر بخواهید. کمتر مزد بگیرد"!؟

این سهم کارگر در اقتصاد سرمایه داری در ایران است. نیروهای سیاسی سرمایه چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون بر این سیاست متفق القولند. این بربریتی است که تمام دستگاه سرکوب و تحمیق آخوند و اسلام و سرمایه برای حفظ و تداوم آن بر پا شده است.

از طرف دیگر تحمیل چنین موقعیت اقتصادی فلاکت آمیزی به طبقه کارگر فقط عاملی در کارکرد روتین سرمایه در ایران نیست، یک ضرورت سیاسی حفظ دستگاه حاکمیت کثیف اسلامی در شرایط کنونی هم است. واقعیت این است که فاکتور اقتصاد در جامعه ایران نقشی دوگانه دارد. نقشی سیاسی و اقتصادی. به عبارت دیگر تحمیل فلاکت اقتصادی یک رکن اساسی هدف سرکوبگری رژیم اسلامی است. در اینجا تاکید بر این نکته است که اعمال سیاست فلاکت اقتصادی در عین حال جایگاه و مکانی سیاسی برای حکومت اسلامی دارد. یک نقش سیاسی تعیین کننده. این فاکتور عامل مهمی در تقلیل انرژی و توان اعتراضی کارگر و عاملی در زمین گیر کردن اعتراض کارگری است. یک سیاست آگاهانه از جانب دولت اسلامی برای حفظ سلطه سیاه اسلام بر جامعه است. شرطی برای بقاء حفظ اسلام سیاسی در راس حاکمیت سرمایه در ایران است. به عبارت دیگر فلاکت اقتصادی مانند تحریم اقتصادی یا حمله نظامی یک سلاح کشتار دسته جمعی است. عاملی در جهت نابودی تدریجی و دسته جمعی بخشهایی از جامعه است.

به لحاظ سیاسی هم مساله این است که کارگری که توان اقتصادی دارد، میتواند هزینه اعتراضش را بدون چشم انداز نابودی خانواده خود تحمل کند. و این واقعیت مساله ای تعیین کننده در مبارزه برای آزادی جامعه و رهبری اعتراضات مردم است.

امروز حتی کودن ترین نمایندگان سیاسی سرمایه در ایران میدانند که تفنگ و سرنیزه و شلاق به تنهایی قادر به مهار و کنترل طبقه کارگر معترض در جامعه نیست. میدانند که باید قدرت تحرک طبقه کارگر را با سلاح کشتار دسته جمعی فلاکت اقتصادی هم محدود کنند. باید طبقه کارگر را فاقد توان و تحمل اقتصادی هر گونه مبارزه جدی ای کنند. رابطه اقتصاد و سیاست در حکومت اسلامی رابطه ای فرای مناسبات و ملزومات اقتصادی کارکرد سرمایه است. در عین حال سیاسی است. از این رو در ایران مبارزه اقتصادی یک عرصه تعیین کننده و حیاتی مبارزه طبقاتی است. سرنوشت ساز است. سرنوشت بسیاری از مبارزات کارگری را نه قدرت و زور اسلحه و توحش سرکوبگری سرمایه بلکه در عین حال فشار و استیصال اقتصادی تعیین میکند. در یک کلام فلاکت اقتصادی در ایران ضرورت و اهمیتی سیاسی هم دارد. از این رو مبارزه علیه آن هم به همان اندازه تعیین کننده است. و این مساله در شرایطی ضرورتی حیاتی دارد.

**مکان اجتماعی مبارزه علیه فلاکت اقتصادی**

اگر تحمیل یک فلاکت اقتصادی گسترده و بازتولید شده علاوه بر اینکه از ضروریات کارکرد اقتصادی نظام سرمایه داری نشات میگیرد و دارای ضرورت سیاسی در سرپا نگهداشتن حاکمیت سیاه اسلامی است٬ در طرف مقابل نیز مبارزه گسترده اقتصادی طبقه کارگر علاوه بر مکان آن در بهبود زندگی روزمره کارگر و مردم زحمتکش٬ دارای اهمیتی سیاسی و تعیین کننده در افزایش توان مبارزاتی طبقه و سرنوشت سیاسی جامعه دارد. این مبارزه ای است که هر بخش طبقه کارگر در اشکال مختلف هر روزه با آن درگیر است. باید سازماندهی و متشکل و هدایت شود.

مساله ای که ما با آن مواجهیم این است که طبقه ما در مبارزه اقتصادی صدمات بسیاری را متحمل شده است. تلاش برای بقاء و تامین معاش زندگی یک مشغله اساسی طبقه ماست. بیکاری یک واقعیت خشن زندگی کارگر است. گرانی یک واقعیت نابود کننده زندگی طبقه ما است. تورم قدرت خرید کارگر را به شدت محدود کرده است. دو شیف کاری واقعیت زندگی بخشهایی گسترده ای از طبقه کارگر است. بیکار سازی و تعدیل نیروی انسانی یک تهدید جدی در بالای سر کارگر است. رقابت برای کار و شغل در حد بالایی در صفوف کارگران جاری است. کار قراردادی و موقت بر شدت نا امنی اقتصادی افزوده است. از این رو طبیعی است که در عین مبارزه بر سر نابودی این نظام سراسر کثافت مبارزه فی الحال جاری بعضا بر سر مطالبات زیر است:

١- افزایش فوری دستمزدها به بالای سه میلیون و نیم تومان در ماه٬ ۲- ممنوعیت اخراج و بیکارسازی، ۳- الغای قراردادهای موقت و “سفید امضا” و کار کنتراتی و سایر مطالباتی که در قعطنامه های تشکلات کارگری به مناسبت اول ماه قید شده است.

مبارزه برای تغییر این شرایط یک عرصه نبرد تعیین کننده در مبارزه طبقه کارگر است. هر درجه پیشروی طبقه کارگر در این عرصه تسهیل کننده امر پیشروی سیاسی طبقه کارگر و ایفای نقش سیاسی و تعیین کننده خود در تحولات سیاسی و کلیدی جامعه است. اما کلید مساله در سازماندهی و مبارزه توده ای و علنی برای خواستهای مبرم و حیاتی طبقه است. طبقه ما زیر فشار اقتصادی سهمگینی قرار دارد. بعنوان یک طبقه تحت فشار اقتصادی خرد کننده است. از این رو هر درجه بهبود اوضاع اقتصادی به معنای بالارفتن حرمت انسانی کارگر و مردم زحمتکش و به معنای بالارفتن توان مبارزاتی برای حضور در تحولات سرنوشت ساز جامعه است. بهبود دائمی موقعیت اقتصادی و اجتماعی کارگر امر همیشگی طبقه کارگر است. کارگر بدون مبارزه دائمی، گاه آشکار گاه پنهان، برای بهبود موقعیت اقتصادی خود اصولا قابل تعریف نیست. اما مساله مبارزه علیه فلاکت اقتصادی جایگاه بمراتب مهم تر و تعیین کننده تری از مبارزه همیشگی طبقه دارد. مساله بر سر فنای تدریجی یا تغییر بنیادی و دورانساز جامعه است. واقعیت ساده این است که هر چه طبقه کارگر از رفاه و امنیت اقتصادی بالاتری برخوردار باشد به همان درجه شرایط برای یک تعیین تکلیف قطعی با نکبت سیاسی – اقتصادی موجود مناسب تر است. و حزب ما و جنبش کمونیسم کارگری باید در صف مقدم چنین مبارزه ای قرار داشته باشد.

**سازماندهی توده ای**

پیشبرد چنین مبارزه ای مستلزم سازماندهی توده ای است. این مبارزه کار محافل و عناصر دلسوز کارگر و یا به نیابت از رهبران و توده کارگر نیست. پیشبرد چنین مبارزه ای کار و امر خود کارگران و رهبران کارگری و تشکلات کارگری است. اما چگونه میتوان چنین مبارزه توده ای گسترده کارگری را در مقابله با فلاکت اقتصادی به پیش برد؟ به یک مجموعه سئوال در این زمینه باید پاسخ داد؟ چگونه باید سازمان داد؟ کدام پرچم سیاسی را باید در این عرصه در دست گرفت؟ ملزومات سیاسی و سازمانی چنین مبارزه ای چیست؟ موانع سبک کاری و عملی کدام است؟ نیروی این مبارزه را چگونه باید گرد آورد؟

چنین مبارزه ای مستلزم سازمان و تشکل است. اما تشکل و سازمان با تبلیغ آن الزاما ایجاد نمیشود و با تبلیغ ضرورت آن شکل نمیگیرد. هدایت مبارزه کارگری بدون وجود صف گسترده ای از رهبران عملی و رادیکال کارگری ممکن نیست. ایجاد چنین سازمانی از بالای سر این رهبران و فعالین کارگری ممکن نیست. رهبرانی که مورد اعتماد کارگران در محیط کار و زندگی شان هستند. سازماندهی کارگری مستلزم حضور دائم در محل و برخورد مدام به موانع کار و شناخت دقیق از نوع حرکتی است که باید سازمان داده شود. چنین مبارزه ای مستلزم دخالت علنی و داشتن عناصر و چهره های علنی کار در جنبش کارگری است که این تلاش را در دستور کار خود قرار دهند. به اعتباری، مجموعه ای از فعالین و رهبران رادیکال سوسیالیست جنبش کارگری باید پرچمدار چنین حرکتی شوند. سیاست کمونیستی کارگری در شرایط کنونی باید بر محور پیشبرد چنین امری و گرد آوری صفی از این رهبران و فعالین در صفوف جنبش طبقه کارگر متمرکز شود. این رهبران و فعالین کارگری باید ضرورت چنین امری را در دستور خود قرار دهند.

چنین مبارزه ای نمیتواند یک مبارزه مخفی، غیر علنی و یا غیر "قانونی" و "زیر زمینی" باشد. مبارزه و سازماندهی توده ای و ایجاد تشکل لازم بمنظور پیشبرد این مبارزه مستلزم پیشبرد یک مبارزه "قانونی" و علنی است. مسلما “مبارزه قانونی و علنی” به معنای محدود کردن مبارزه و اعتراض در چهارچوب قوانین اعلام شده و مدون نیست. مساله بر سر تحمیل شرایط "قانونی" و "علنی" مبارزه به دولت و طبقه حاکمه است. قانون واقعی در هر زمان محصول توازن قوای سیاسی در جامعه است. بعلاوه مساله بر سر شکل مبارزه است و نه هدف مبارزه. هدف این مبارزه باید تحمیل مطالبات عمومی علیه فلاکت اقتصادی بر طبقه حاکمه و کارفرما و دولت باشد. هدف باید عقب نشاندن دولت و درهم شکستن این تعرض ضد کارگری باشد. اما از کجا باید آغاز کرد؟ مگر نه اینکه رژیم اسلامی هر تلاش ساده ای را سرکوب میکند؟ چگونه در چنین شرایطی میتوان چنین امری را پیش برد؟

**جایگاه جنبش مجامع عمومی**

ظرف اصلی چنین اعتراضی کدامست؟ مجامع عمومی کارگری مناسبترین و آماده ترین ظرف پیشبرد چنین مبارزه ای در محیط کار و محل زندگی هستند. مجامع عمومی کارگران شکل عام تشکل در برگیرنده توده های کارگری است. تشکیل و راه اندازی مجامع عمومی٬ شکل دادن به جنبش مجامع عمومی یک هدف قابل حصول و عملی است. هیچ مانع جدی و تعیین کننده ای در شکل دادن به مجامع عمومی کارگری و روتین کردن آنها موجود نیست. روزمره به هر بهانه ای میتوان مجامع عمومی کارگری را شکل داد. مجامع عمومی آن شکلی از تشکلات موجود کارگری اند که به عمل مستقیم کارگری متکی هستند. سلسله مراتب پیچیده و دور از دسترس توده کارگر ندارند. در هر محیط کاری و محل زیست میتوانند شکل بگیرند. توان رژیم برای ضربه زدن و سرکوب آن به شدت محدود است. تامین ادامه کاری و فعالیتش مستلزم سازمان عریض و طویلی نیست. این سنت فى الحال میان کارگران ریشه دارد٬ اما باید آگاهانه به یک جنبش برپائى مجمع عمومى تبدیل شود.

کارگران شاغل ستون اصلی و نیروی تعیین کننده چنین حرکتی باید باشند. بدون در برگرفتن کارگران شاغل مراکز کلیدی نمیتوان در چنین مبارزه ای پیروز شد. قدرت طبقه کارگر در اتحاد و تشکل و نقشی است که در کنترل چرخ اقتصاد در جامعه دارد. کارگر بیکار فاقد بخشی از نقطه قدرت طبقه است، اهرم اقتصادی را در کنترل ندارد. از این رو حضور محوری و کلیدی کارگر شاغل در کنار و در اتحاد با کارگر بیکار در این مبارزه تعیین کننده است. مجامع عمومی کارگری در عین ایجاد تشکل عمومی و پایدار کارگری در عین حال میتوانند ستون فقرات چنین حرکتی باشند. اما برای شکل دادن به یک حرکت توده ای در سطح جامعه این مجامع عمومی باید در هر منطقه جغرافیایی به هم مرتبط شوند. انتخاب نمایندگان کارگری در مجامع عمومی گام کلیدی در این راستا است. مبارزه علیه فلاکت اقتصادی مبارزه ای اجتماعی است. سازماندهی متناسب با آن هم باید سازمان و تشکلی فراگیر و همه جانبه باشد.

**رهبری٬ رهبران عملی کارگران**

هیچ مبارزه ای بدون وجود و نقش رهبران شناخته شده و مورد اعتماد امکان پذیر نیست. و رهبری از بالای سر رهبران در محیط کارگرى ممکن نیست. موفقیت چنین مبارزه ای تماما به نقش و تحرک چنین رهبرانی گره خورده است. چنین رهبرانی را نمیتوان به محل “صادر” کرد. متقاعد کردن، کار با رهبران عملی موجود، تلاش برای جلب این رهبران به چنین امری تنها کانال پیشبرد این اهداف است. در این رابطه تجربه عملی ما حاکی از آن است که ما با دو نوع رهبر کارگری مواجه خواهیم شد. رهبران عملی قدیمی کار و رهبران کارگری جدید و جوان و در حال شکل گیری. کار با رهبران جوان و جدید کارگری از معضلات و پیچیدگی های کمتری برخوردار است. این دسته از رهبران کارگری اگر چه از تجربه کمتری برخوردارند اما کمونیسم و مصلحت کارگری را به روایت واقعی آن شناخته اند. کمتر تحت تاثیر جریانات راست و چپ سنتی بوده اند. پرشور و معترضند. این دسته از رهبران کارگری کسانی هستند که باید بطور ویژه مورد توجه قرار گیرند. پیشقدم شدن این رهبران شرط اساسی پیشبرد چنین مبارزه ای است.

بعلاوه باید تاکید کرد که رهبری در چنین مبارزه ای حاصل تبلیغ و ترویج نیست. "قاپیدنی نیست". محصول روی آوری و قرار گرفتن رهبران فی الحال موجود کارگری در چنین مکان و تلاش برای پیشبرد این مبارزه است. هیچ راه میان بری وجود ندارد. راه دیگری موجود نیست. کار ما بعنوان فعالین سوسیالیست و کمونیست جنبش کارگرى اینست که موانع این راه را رفع کنیم٬ صف رهبران کارگران را متحد کنیم و در راس جنبش علیه فلاکت اقتصادى و آزادى جامعه قرار دهیم.

گامهای بعدی پیشبرد چنین مبارزه ای منوط به حل این مساله گرهی است! ما تمامی رهبران و فعالین رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر را به سازماندهی چنین مبارزه ای فرا میخوانیم.\*